

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عرض کردیم که در خصوص باب صلات و طواف بر خلاف قاعدهٔ اولی، مفاد روایات این است که زیادی فی الجملة مبطل است. برای اثبات این مطلب سه طائفه روایت را دیروز درسی اشاره کردیم که از جمع بین این سه طائفه باید حکم استفاده شود، عرض شد ابتدا سه نکته را در مورد فقه الحدیث این روایات مختصر اشاره کنیم بعد ببینیم در جمع بین این روایات چه باید گفت؟

نکتهٔ اول: مربوط به روایت طائفهٔ اول است «**من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده**»، ظاهر این روایت اطلاق دارد چه زیادی یک جزء باشد مثل اینکه کسی تشهد را اضافه کند و چه شرط باشد و چه زیادی رکعت باشد. **محقق حائری** مؤسس حوزه در کتاب صلاتشان می‌فرمایند این روایت اطلاق ندارد فقط آنجا را شامل می‌شود که زیادی از یک رکعت و بیشتر باشد. گویا زیادی یک رکعت و بیشتر در صلات مقصود است و شامل کسی که تشهد و رکوع را اضافه کند نمی‌شود و حداقل این زیادی باید یک رکعت باشد.

توضیح بیان ایشان: می‌فرمایند به استعمالات عرب که مراجعه می‌کنیم مادهٔ زاد یزید در یک جمله وقتی به کار می‌رود یک مزید دارد و یک مزید فیه، چیزی که زیاد می‌شود و آن شیء دیگری که در او اضافه واقع می‌شود. مزید و مزید فیه در استعمالات عرب باید از یک جنس و از سنخ واحد باید باشد. مثلاً می‌گویند عرب می‌گوید «**زاد الله فی عمرک**» خدا عمرت را زیاد کند، مزید باید از جنس مزید فیه باشد یعنی یک سال بر عمرت اضافه شود، و مقصود این نیست که خدا پول به تو بدهد، یک یا دو یا ده سال به عمر اضافه شود.

در ما نحن فیه «**من زاد فی صلاته**» مزید فیه صلات است باید بر آن زیادی صلات صدق کند تا زیادی در نماز شود، به یک جزء واحد نماز نمی‌گویند، به رکوع، به سجود و به تشهد به تنهایی نماز نمی‌گویند کف اطلاق نماز یک رکعت است مثل نماز احتیاط و نماز وتر، نتیجه این می‌شود «**من زاد فی صلاته**» یعنی «**من زاد رکعة فی صلاته**» لذا «**من زاد فعلیه الاعاده**» یعنی هر کسی یک رکعت به نمازش اضافه کند نمازش باطل است و باید اعاده کند. این یک برداشت از این حدیث است.^۲

عرض ما این است که این برداشت قابل قبول نیست «**من زاد فی صلاته**» اطلاق دارد و لازم نیست یک رکعت باشد بلکه با زیادی یک رکوع یا یک تشهد زیادی صدق می‌کند. به خاطر اینکه اولاً: مثالی که ایشان مطرح کردند مثل «**زاد الله فی عمرک**» این زیاده و مزید باید از جنس مزید علیه باشد در حالی که عرب این گونه استعمال نمی‌کند بلکه عرب می‌گوید «**طال الله عمرک**».

ثانیاً: گاهی مزید و مزید علیه مرکب اعتباری است، مثل «**من زاد فی صلاته**» در مرکبات اعتباری بدون شبهه هر جزئی از این مرکب که اضافه بشود عرفاً زیادی صدق می‌کند «**من زاد فی صلاته**» یک جزء هم اضافه کند یا دو جزء اضافه کند می‌گویند در نمازش چیزی اضافه کرد. لذا ادعای ایشان که زیادی حتماً باید حداقل یک رکعت باشد تا «**زاد فی صلاته**» صدق کند این قابل قبول نیست.

نکتهٔ دوم: در مورد حدیث لاتعداد است، «**لاتعداد الصلاة الا من خمسة**» ما باشیم و این حدیث اطلاق دارد هم زیاده را شامل می‌شود و هم نقیصه را شامل می‌شود، «**لاتعداد الصلاة**» از جهت اخلال مگر به پنج جزء که هم شامل زیاده و هم شامل نقیصه می‌شود. **محقق نائینی** در مبحث صلات می‌فرمایند این حدیث لاتعداد اطلاق ندارد و شامل زیاده و نقیصه نمی‌شود حدیث فقط مربوط به نقیصه است. «**لاتعداد الصلاة من جهة النقص فی الاجزاء الا النقص فی اجزاء الخمسة**» خلاصهٔ بیان‌شان در کتاب الصلاة ج ۲ ص ۱۹۴ این است که قرینه اقامه می‌کنیم که حدیث لاتعداد مربوط به نقیصه است.

قرینه این است که از این موارد پنجگانه که روایت می‌گوید نماز اعاده نمی‌شود مگر در این پنج مورد، در دو مورد هم زیاده تصور می‌شود و هم نقیصه، در رکوع و سجود. ولی در دو مورد یقیناً و در یک مورد بنابر یک احتمال می‌فرمایند اصلاً زیاده تصور

۱ - جلسه ۱۰ - مسلسل ۲۲۵ - دوشنبه - ۱۴۰۰/۰۷/۲۶

۲ - کتاب الصلاة (للحائری)؛ ص: ۳۱۲ «ثم الزيادة في الصلاة اما ان تكون من قبيل الزيادة في العمر في قولك زاد الله في عمرک فيكون المقدر الذي جعلت الصلاة ظرفاً له هو الصلاة فينحصر المورد بما كان الزائد مقدراً يطلق عليه الصلاة مستقلاً كالركعة و اما ان يكون المقدر شيئاً من الصلاة سواء كان ركعة أم غيرها و اما ان يكون مطلق الشيء فيشمل ما لو ادخل فيها شيئاً من غير نسخها لا يبعد ظهور اللفظ في الأول و لا أقل من الاحتمال فالقدر المتيقن من القضية بطلان الصلاة بزيادة الركعة ..»

نمی‌شود و غلط است، در وقت و قبله شما زیاد کنید یعنی چه؟ زیادی در وقت و قبله معنا ندارد. بنابراین مسلم در دو مورد زیاده غلط است، حالا در طهور ممکن است با یک توجیه زیاده درست شود، لذا ایشان می‌فرمایند اگر بخواهید زیاده و نقیصه در تقدیر بگیرید باید حدیث را اینگونه معنا کنید «**لاتعداد الصلاة من جهة النقص و الزيادة الا النقص و الزيادة فی خمسة**» در دو مورد که اصلاً زیاده معنا ندارد، این پنج مورد عطف به یکدیگر هستند و وحدت سیاق اقتضا می‌کند که یک جمله و کلمه‌ای در تقدیر بگیریم که در همه این پنج مورد قابل تطبیق باشد و آن کلمه نقیصه است و زیاده در بعضی از موارد اصلاً معنا ندارد. لذا نتیجه می‌گیرند که حدیث لاتعداد ربطی به زیاده ندارد.

عرض می‌کنیم که این بیان **محقق نائینی** را نمی‌توانیم قبول کنیم مگر کلمه زیاده و نقیصه را در تقدیر می‌گیریم که شما این اشکال را بکنید، و بعد هم بعضی اشکال کنند که نقص هم در بعضی موارد امکان ندارد مثل نقص در قبله، عرض ما این است که به قرینه موارد دیگر کلمه مقدر، اخلال است و اخلال هر مورد به حسب خودش است لاتعداد الصلاة از جهت اخلال الا اخلال به پنج جزء، نهایت اخلال به جزء در بعضی از موارد هم به زیادی است و هم به نقیصه، در برخی از اجزاء اخلال به عدم اتیان است، یا تعبیر کنید اخلال به نقیصه است و اخلال به زیاده معنا ندارد.

بنابراین لاتعداد الصلاة از جهت اخلال به اجزاء و شرائط مگر اخلال در پنج مورد.

نکته سوم: نسبت به حدیث لاتعداد در بادی امر یک اطلاق به نظر می‌رسد اطلاق نسبت به عمد و نسیان، لاتعداد الصلاة از جهت اخلال چه عمداً و چه نسیاناً الا من خمسة اما عرض می‌کنیم به حکم یک قرینه باید بگویید حدیث لاتعداد شامل زیادی عمدی نمی‌شود. توضیح این قرینه خواهد آمد.